

### متن پرسش

سلام علیکم استاد بزرگوار: توفیقاتتون در این ماه مبارک بیشتر از پیش باشد. حدود ده سال پیش خداوند به این بنده اش لطف کرد و او را که غرق در غفلت و گمراهی و گناه بود، بیدار کرد و به راه عبادت و بندگی خودش کشاند. وقتی این اتفاق افتاد فکر کردم که همه چیز درست شده و من آدم دیگه ای شدم و دیگه اون آدم قبلی نیستم ولی اون طوری که فکر می کردم نبود هر چند که به لطف و عنایت خداوند دیگه هرگز از اون موقع به بعد گرد کنه‌ها و کارهای گذشته نگشتم و حتی فکرش هم وحشت زده ام می کرد، ولی شخصیت من هنوز هم همون شخصیت قبلی بود با همون تمایلات. اوایل همیشه وحشت زده بودم چون می دیدم که میلم هتوز به سمت کارهای گذشته است ولی من از اون کارها و اون من قبلی فراری شده بودم ولی او همچنان محکم و پا برجا حکومت بر جان و تن را حفظ کرده بود، سختی های روانی و جسمانی زیادی کشیدم تا تونستم کم کم در مقابلش بایستم که اون هم به لطف خدا و مدد اهل البیت علیهم السلام بود هر چند که اون طور که شایسته بود بهشون متوسل نشدم ولی می دیدم که کار، کار من نیست و کار دیگری است. استاد گرامی با اینکه این همه وقت از اون زمان گذشته فقط تونستم در حدی مقابلش بایستم که ظاهرم ظاهر انسان مومنی است ولی باطن جور دیگری است. جز گاهی اوقات در تنهایی که نور غیب به دلم میتابه و موقع نماز اون هم نه همیشه، مواقع دیگه من هنوز همون آدم قبلی هستم، خصوصا در حضور انسان دیگری مخصوصا کسانی که قبل از این تغییر با من بودن مثل مادر، خواهر، برادر، شوهر و غیره. فقط همون زمان های کوتاهه که اون کسی میشم که باید باشم عبد مومن مطیع محب اهل البیت و در یک کلام، اون انسانی که خدا خواسته از طریق دین بسازه و پر از آرامش و نشاط و امید و محبت به دیگران و انتظار حقیقی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه میشم و من خودم را اون شخص میدونم، تفاوت بین این دو حال خیلی زیاده یکی اعلی علیین و یکی اسفل السافلین، حالا فکر کنید من که در عرض چند دقیقه از اون حال به این حال میام و بیشتر اوقات در اون حال خراب هستم و می بینم دیگری اختیار قوا و اعضای مرا به دست گرفته چه حسی پیدا می کنم، وقتی در اون حال نیستم از خدا راضی نیستم، شاکر نیستم، امید ندارم، نمیتونم دعا کنم یا توسل پیدا کنم، بد اخلاقی می کنم، دنبال کارهای لغو میرم و نمیتونم در مواقع خاص مثل الان که شبهای قدره، بهره ای ببرم و همه اینها در حالیه که اصلا نمی فهمم چطور یکدفعه این تغییر رخ میده. توی کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» شما یه قسمتی در مورد تلون و تمکن خوندم، فکر می کنم این حال من همون تلون باشه. خواستم ازتون بپرسم که تلون چند سال طول میکشه؟ چند سال باید صبر کنم تا از اون شخصیت قبلی

رها بشم؟ خیلی در عذابم استاد آخه فکر می کنم تمکن پیدا کردن در اون حال تازه اول راهه و اگه زود حاصل نشه شاید نشه توشه زیادی برای آخرت اندوخت. این بیت حافظ علیه الرحمه با تغییر مصرع اولش خیلی اوقات بر زبانم جاری میشه ترسم از آن که روزی کار جهان سرآید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی می بخشید که طولانی شد، خدا شما را حفظ کند و عمر با توفیق و عزت به شما بدهد

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فراموش نکنید که به قول مولوی: «در جهان جنگ این شادی بس است / که برآری بر عدو هر دم شکست». بنا است یک عمر با چنین افکاری مقابله کنید و همچنان مقاومت نمایید. و خداوند برای آن که در این مقاومت پایدار بمانید، بعضاً نسیمی بر جان شما می‌وزاند. ولی قصه‌ی اصلی آن است که باید تا آخر بنا را بر مقاومت بگذارید تا نتیجه‌ی اصلی کار در ابدیت برای شما روشن شود. پاداش اعمال ما را در اِزاء اعمال ما به ما نمی‌دهند، بلکه در اِزاء صبر ما به ما می‌دهند. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (عنکبوت/۷) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم (و میبخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام میدادند پاداش مدهیم. موفق باشید